



درس هشتم

سوره انعام: آیات (۱ - ۵)



درس هشتم

سوره انعام: آیات (۱ - ۵)

! نکات مهم آیات:

۱. «سوره انعام» بیشتر روی مسئله «یگانه پرستی و مبارزه با شرک» تأکید می کند؛
۲. انسان دارای دو اجل است: ۱. اجل معلق (غیر حتمی)؛ ۲. اجل حتمی (مسمی)؛
۳. مهم ترین راهنمای انسان برای ایمان آوردن، «مشاهده آیات خداوند» است که برخی عامدانه به آن تن نمی دهند؛
۴. «اجل معلق» جایی است که برای مردن یک انسان برخی از شرایط موجود و برخی از موانع مفقود است نه همه آنها؛ ولی در «اجل مسما و معین»، همه شرایط مردن موجود و همه موانع هم مفقود است؛
۵. اگر بپذیریم که «الله»، خالق جهان و انسان است، باید بپذیریم که همان «الله»، «معبود» و «مدبر» جهان و انسان است؛
۶. اگر بپذیریم که خدا «خالق انسان» است، باید بپذیریم که هم او «آگاه به نهان، آشکار، اوصاف، افعال و نتایج برآمده از اوصاف و افعال» می باشد؛
۷. علت روی گردانی «منکران حق» از حقیقت، داشتن روحیه «لجوجانه و تکبر» است؛

۸. مشرکان فقط «ربوبیت خدا در امور خاص» را انکار می کنند، ولی ملحدان «اصل ربوبیت و خالقیت خدا» را منکر هستند؛
۹. تکذیب کنندگان حق، سرانجام نتیجه تکذیب شان را به «صورت عذاب» خواهند دید.

لغات درس هشتم

تکذیب کردند	كَذَّبُوا :	برابر قرار می دهند	يَعْدِلُونَ :
به زودی	سَوْفَ :	مقرر داشت، مقدر نمود	قَضَى :
خبرها	أَنْبَاءٌ :	وقت معین شده	أَجَلٌ مُّسَمًّى :
ریشخند می زنند	يَسْتَهْزِئُونَ :	آشکار شما	جَهَرَكُمْ :
به سویشان خواهد آمد	يَأْتِيهِمْ :	نهان شما	سَرَّكُمْ :
		روی گردانان	مُغْرِضِينَ :



پیشگفتار سوره انعام

شصت و نهمین سوره‌ای است که در مکه نازل شده و از امتیازات آن «نزول دفعی» آن است.

هدف اساسی این سوره همانند سایر سوره‌های مکی، دعوت به اصول سه گانه «توحید، نبوت و معاد» است و بیشتر روی مسئله یگانه پرستی و مبارزه با شرک و بت پرستی تأکید می کند.

در «فضیلت سوره انعام» می خوانیم که هفتاد هزار فرشته به هنگام نزول، آن را بدرقه کرده اند. همچنین هر کس آن را بخواند، تمام آن هفتاد



هزار فرشته برای او آموزش می‌طلبند. بر همین
اساس در میان مردم، مسئله‌ای به نام «ختم انعام» با
«قرائت صحیح و دقت در محتوا» قابل وصول
است.^۱

❖ آیه ۱: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ
وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ
يَعْدِلُونَ

ترجمه: ستایش خدایی را که آسمان‌ها و زمین را
آفرید و تاریکی‌ها و روشنایی را پدید آورد؛ با این



همه، کسانی که کفر ورزیده‌اند [غیر او را] با
پروردگار خود برابر می‌کنند.

تفسیر:

این آیه شریفه در مقام اثبات اصل توحید است و در
واقع پاسخی به "منکران اصل خالقیت" و "توحید
خالقی" و "توحید ربوبی" است؛ چون هم خدا را
خالق آسمان‌ها و زمین و شب و روز می‌شناساند و
هم تدبیرشان را بر عهده او می‌داند.^۲

وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ...: آفرینش «ظلمات و
نور» مصادیق فراوانی دارد که خلقت شب و روز،
برخی از آنهاست و این دو (لیل و نهار)، از نشانه-
های الهی برای تدبیر وضع زمین و زمینیان‌اند. شگفتا



که کافران با دیدن این نشانه‌های توحیدی، به جای ایمان آوردن فوری و اقرار به توحید خالقی و ربوبی، چیزهای دیگری را با خدا برابر قرار می‌دهند.^۳ بنابراین، سیاق آیه آمیخته با تعجب همراه با ملامت و تویخ است.^۴

نور و ظلمت از ترکیب چیزی با چیز دیگر موجود نشده است، از این جهت در خصوص نور و ظلمت به جای «خلقت» به «جعل» تعبیر فرمود، و شاید از همین جهت بود که خلقت را به ایجاد آسمان‌ها و زمین که در آن ترکیب راه دارد، اختصاص داده است.^۵

۳. تفسیر تسنیم، ج ۲۴، ص ۳۵۷.

۴. المیزان، ج ۷، ص ۶.

۵. المیزان، ج ۷، ص ۶.



❖ آیه ۲: هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا
وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ

ترجمه: اوست کسی که شما را از گل آفرید،
آنگاه مدتی را [برای شما عمر] مقرر داشت و اجل
حتمی نزد اوست. با این همه [بعضی از] شما [در
قدرت او] تردید می کنید.

تفسیر:

در آیه قبلی سخنی از آفرینش «عالم کبیر؛ یعنی
آسمان ها و زمین» بود و در این آیه از آفرینش «عالم
صغیر؛ یعنی انسان» بحث شده است. بنابراین از همان



آغاز می‌فرماید خدای شما کسی است که شما را از گل آفرید و امورتان را تدبیر نمود و برای بقای ظاهری دنیوی شما، مدتی را مقرر فرموده است.^۶

خداوند کسی است که بدن مادی نخستین انسان را بی‌واسطه و نسل او را با واسطه از گل (آب و خاک) آفرید.

خداوند برای انسان در این دنیا دو اجل و مدت قرار داد: ۱. اجل مقضی (معلق)؛ ۲. اجل مسما (محتوم).

«اجل معلق» انسان به استناد تحقق مقتضی (وجود برخی شرایط و رفع بعضی موانع) زمینه مرگ است. از این رو تقدیم و تأخیر و محو و اثبات دارد؛ اما «اجل مسما و معین» او مطابق با تحقق تمام شرایط و



رفع همه موانع است، پس تغییرناپذیر است و تقدم و تأخر ندارد. البته هیچ انسانی با اجل معلق که موافق اجل محتوم نباشد، نمی‌میرد. اجل مسما فقط نزد خداست. تقسیم اجل به معلق و محتوم، به لحاظ دو اعتبار یاد شده است و مسلم بودن آن نیز به لحاظ جهل انسان‌هاست، و گرنه در متن خارج و نظام آفرینش ابهامی وجود ندارد و در کتاب مبین و نزد خدا هم چیزی مبهم نیست و نظام علی و معلولی جهان نیز با تردید اداره نمی‌شود.

ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ: با اینکه مشاهده آیات حق، دلیل تام ایمان است و با تردید بسیار فاصله دارد، مشرکان به رغم مشاهده آیات خالقیت خدا در آفرینش انسان



از گل و تقدیر مرگ برای او، به جای ایمان آوردن، شک می کنند؛^۷ یعنی با این که دلیل ایمان دار شدن - شان موجود است؛ ولی به جای ایمان، به سوی تردید حرکت می کنند.

سؤال و جواب

سؤال: چرا نور را به صیغه مفرد و ظلمت را به صیغه جمع (ظلمات) آورد؟

جواب: شاید جهتش این باشد که وجود ظلمت از نبود نور و همان عدم نور است در چیزی که باید نور داشته باشد و چیزی که از شأنش این است که نور داشته باشد و ندارد از جهت دوری و نزدیکی اش به نور متعدد می شود، برخلاف نور که امری وجودی



است و وجودش ناشی از مقایسه آن با ظلمات
نیست.^۸

❖ آیه ۳: وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ
سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ

ترجمه: و او در آسمان‌ها و زمین خداست؛ نهان و
آشکار شما را می‌داند و از آنچه به دست می‌آورید
[نیز] آگاه است.

تفسیر:

این آیه بیانگر نتیجه «خالقیت خدا درباره جهان و
انسان» است. در آیات پیش، خداوند را تنها «خالق



آسمان‌ها و زمین» معرفی کرد و اینک می‌خواهد چنین نتیجه بگیرد که «او که خالق آسمان‌ها و زمین و انسان است»، «ربّ و مدبر آسمان‌ها و زمین و انسان» نیز هست و او کسی نیست جز «الله»^۹. پس این گونه نیست که «الله» فقط خالق باشد و تدبیرات مختلف از جمله تدبیر حیات، رزق، دریاها، آسمان‌ها، زمین و... به دست خدایان دیگر باشد.^{۱۰}

با این حال می‌توان نتیجه «خالقیت خدا درباره جهان و انسان» را «معبود بودن همان خالق» بیان کرد؛ یعنی «الله» هم خالق است و هم «معبود» و مجالی برای معبود دیگری نیست. و می‌توان شرح دیگری در نظر

۹. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۱۵۱.

۱۰. المیزان، ج ۷، ص ۱۲.



گرفت بدین صورت: «الله» که خالق انسان و جهان است، همیشه و همه جا همراه انسان و موجودات جهان است و جایی - در انسان و جهان - خالی از وی نیست، بدون این که با آنها ممزوج باشد.^{۱۱}

از امام صادق ع در ذیل این آیه روایت است که وجود خدا در هر مکان به حضور ذات نیست، زیرا لازمه آن محدودیت است، بلکه خدا از جهت علم و قدرت است که بر همه چیز احاطه دارد.^{۱۲}

خطاب در این آیه متوجه همه مخلوقات است؛ چه فرشتگان و چه جن و بشر.^{۱۳}

۱۱. تسنیم، ج ۲۴، ص ۴۰۱.

۱۲. روان جاوید، ج ۲، ص ۲۹۸.

۱۳. مجمع البیان، ج ۸، ص ۱۱.



يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ: در
 یک نگاه کلی و کلامی، ثمره «خالقیت خدا درباره
 انسان»، آگاهی او به «نهان و آشکار اوصاف و افعال
 اختیاری انسان و همچنین نتایج بر آمده از آن
 اوصاف و افعال» است. این آگاهی از آن جهت
 حاصل می‌شود که انسان مخلوق بی‌واسطه خداست
 و فعل انسان هم مخلوق با واسطه اوست.^{۱۴}

به عبارت دیگر، خدایی که «هم خالق و هم مدبر
 امور» است، مسلماً بر اوضاع و احوال پنهان و آشکار
 آنها هم آگاه خواهد بود. در یک بیان دقیق‌تر می-
 گوئیم: مقصود از «جهر»، اعمال انسان و «سر»، نیات
 اوست و منظور از «ما تَكْسِبُونَ»، آثار و پیامدهای این



نیات، اعمال و اوصاف است. بر این اساس پاسخ این سؤال که: با بیان «سرِّ کم و جهرِّ کم»، چه نیازی به بیان «ما تکسبون» است، داده می‌شود.^{۱۵} (يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ)؛ یعنی خدا به نیت‌های شما و حالات و کردار شما آگاه است.^{۱۶}

❖ آیه ۴: وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ

۱۵. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۱۵۲.

۱۶. مجمع البیان، ج ۸، ص ۱۱.

ترجمه: و هیچ نشانه‌ای از نشانه‌های پروردگارشان به سوی‌شان نمی‌آمد مگر آنکه از آن روی بر می‌تافتند.

تفسیر:

این آیات اشاره دارد به تکذیب مشرکان و کافران و پافشاری‌شان بر انکار حق و استهزاءشان به آیات خدای سبحان و نیز موعظه و انذار و جوابی است به پاره‌ای از یاوه‌ها که در انکار حق صریح به هم بافتند.^{۱۷}

ریشه اصلی تردید کافران و مشرکان در «توحید خالقی و ربوبی» روی‌گردانی آنان از معجزات و



نشانه‌های رسالت و نیندیشیدن در آنهاست.^{۱۸} علت این عمل روحیه لجوجانه یا تکبر است که به آنها اجازه تفکر هم نمی‌دهد. امروزه نیز هستند کسانی - از عام و خاص - که در برابر جلوه‌های حق، حاضر به تحقیق و تفکر نبوده و چه بسا دست به ستیزه نیز بزنند.

❖ آیه ۵: فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ
أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ

ترجمه: آنان حق را هنگامی که به سوی‌شان آمد، تکذیب کردند؛ پس به زودی [حقیقت] خبرهای

آنچه را که به ریشخند می گرفتند به آنان خواهد رسید.

تفسیر:

این آیه اشاره است به طبیعت استکبار که در دل‌های کافران رسوخ کرده و در نتیجه از حق و حقیقت اعراض نموده‌اند.^{۱۹}

این آیه، تفریع بر مطالب آیات پیشین است که خلاصه مفادشان این است که مشرکان به سبب کفر به اهل حق و عدول از حق و شریک قرار دادن برای حق، از هر آیه‌ای رو برمی گردانند. منظور از «تکذیب حق» از سوی مشرکان، «تکذیب ربوبیت



حق در امور خاص» است و گرنه آن‌ها خدا را هم «خالق» و هم «رب جهان» می‌دانستند.

اما منظور از «تکذیب حق» از سوی ملحدان، «تکذیب اصل خالقیت و ربوبیت جهان» است.^{۲۰}

فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ: این

ترساندن و انداز برای این است که استهزاء به آیات پروردگار، استهزاء به حق است و حق چیزی است که خواه ناخواه روزی ظهور می‌کند و از مرحله خبر تجاوز نموده به مرحله خارج و عیان می‌رسد.^{۲۱}

یکی از آثار زشت «تکذیب حق و اعراض از آن»، استهزاء حق باوران است. ذات اقدس الهی پس از

۲۰. تسنیم، ج ۲۴، ص ۴۲۰.

۲۱. المیزان، ج ۷، ص ۲۰.



اقامه برهان، به آنها هشدار می‌دهد که سرانجام در محکمه عدل الهی، اخبار آنچه را استهزاء می‌کردند به آنان خواهد رسید و این تکذیب‌ها به صورت عذاب ظهور می‌کند و دامن‌شان را می‌گیرد.^{۲۲}

با دقت در دو آیه اخیر روشن می‌شود که «کفر» دارای سه مرحله رو به رشد است: مرحله اول «روی گردانی از حق»؛ مرحله دوم «تکذیب حق» و مرحله سوم «استهزاء حق و حق‌باوران».^{۲۳}

در پایان خوب است تعریفی از «استهزاء حق» داشته باشیم: استهزاء به معنای تحقیر و کوچک شمردن چیزی است با بیانی که موهم تعظیم باشد.^{۲۴} منظور

۲۲. تسنیم، ج ۲، ص ۴۲۰.

۲۳. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۵۴.

۲۴. مجمع البیان، ج ۸، ص ۱۴.



از حق در این آیه، هر چیزی است که پیامبر ص
آورده باشد.^{۲۵}